

پژوهش‌های اجتماعی و ادبیات



پژوهش‌های اجتماعی
پژوهش‌های ادبیات

مختار نبوی *

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من
آنچه البته به جایی نرسد فریاد است
یغما جندقی

دوران قاجار، به علت نزدیکی به تاریخ معاصر ایران و فراز و نشیب‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دارا بودن رجال بزرگ و تحولات شگرف در زندگی سیاسی و اجتماعی ملت ایران همواره مورد توجه محققان قرار گرفته است. شاعر مورد نظر ما، یغما جندقی، نیز متعلق به این دوره از تاریخ ایران است. مقاله حاضر پژوهش‌های اجتماعی است که نشئت گرفته از جامعه آن روز ایران است و در حافظه دیوان اشعار یغما یادگار مانده است.

در این پژوهش ابتدا حوزه ادبیات و ارتباط آن با تاریخ، همچنین تفاوت تاریخ و ادبیات به‌رغم پیوستگی آن تبیین شده است. سپس اوضاع سیاسی، اجتماعی عصر قاجار و انعکاس مسائل آن در ادبیات به‌ویژه شعر گوینده مورد بحث یغما جندقی بررسی شده است. و هزل و هجو، انتقادهای شاعر و شیوه‌هایی که از آن برای بیان مسائل اجتماعی بهره جسته است، مورد نقد قرار می‌گیرد.



دست دادن بخشی از سرزمین ایران به واسطه دو عهدنامه تر کم‌ن‌چای و گلستان گردید.

در دوران سلطنت ناصرالدین شاه نیز به‌رغم طولانی بودن مدت حکومت، به جهت خیانت‌های درباریان و رقابت‌های دولت‌های انگلیس و روس که هر کدام به منافع مادی ایران چشم دوخته بودند و استقراض ایران از دولت‌های خارجی، استقلال ایران به خطر افتاد و در طول این دوران اگر فردی خیرخواه ملت در رأس کار قرار می‌گرفت و در اصلاح امور اقدام می‌نمود، با تحریک عوامل فاسد ناپود می‌گردید.

مناصب دولتی نیز به فرزندان و نزدیکان شاه واگذار می‌شد و در پارهای موارد حتی در معرض فروش قرار می‌گرفت. در هر حال، کسانی که در رگ آن‌ها خون شاهی جریان داشت برای زمامداری انتخاب می‌گردیدند.

یکی از منابع درآمد دولت قاجار فروش زمین بود. زمین‌ها به روش تیول و اقطاع واگذار می‌شد و این شیوه منجر به عواقب وخیم اقتصادی و سیاسی می‌گشت. روستاها ویران، مجاری آبیاری فاقد کارایی و درآمد روستاییان کم بود، و این امر سرانجام منجر به فرار روستاییان می‌شد. شاهان قاجار، افرادی جاه‌طلب، مستبد و قسی‌القلب بودند، در بعضی موارد خود مجری فرامین بوده، از جمله شخصاً چشمان به اصطلاح فرد مجرم را از حدقه درمی‌آوردند.

در این اوضاع آشفته افراد می‌کوشیدند به نحو ممکن خود را به مقامات، منسوب نمایند. عده‌ای از طریق خویشاوندی و گروهی با رشوه به هدف خود می‌رسیدند. رشوه به صورت پیشکش، مداخل، سیورسات و جعله رواج داشت و هر کدام مخصوص گروهی بود. ولی سرانجام زیان عهدنامه‌های^۲ ننگین، مسافرت‌های خارج از کشور شاه و رشوه‌خواری‌ها متوجه جیب ملت مظلوم بود.

در این دوره همه سردمداران حکومت از شاه تا پایین‌ترین مقام به رشوه‌خواری خو کرده بودند، احراز مقام بر اساس صلاحیت و شایستگی افراد نبوده، بلکه به میزان رشوه‌ای که پرداخت می‌نمودند، بستگی داشت. در این اوضاع بازار تملق، چاپلوسی و تعارفات بیهوده گرم بود و همین خصلت موجب عقب‌ماندگی ایران شده بود. تملق باعث هرج و مرج امور و پرورش حماقت دیگران بود و افراد از قانون گریزان بودند. معیار قانون، سایه خدا، یعنی شاه، بود.

تملق و چاپلوسی زیردستان در هر دوره‌ای زمینه‌ساز خودکامگی و استبداد است. در عصر قاجار فساد اجتماعی روزبه‌روز گسترش یافت. انواع فحش و ناسزا رواج داشت. از شاه مملکت گرفته تا کدخدای ده، دهانشان آلوده به فحش و ناسزا بود، در دستگاه مملکت نیز فحاشی امری عادی بود.^۳

شاهان قاجار جز آقامحمدخان، که اجباراً توفیقی نصیبش شده بود، بقیه اهل عشرت و می‌گساری و حرم‌سرا بودند و با وجود مشکلات داخلی و خارجی از خوشباشی و زن‌بارگی دست برنمی‌داشتند. به طور کلی بزرگان قاجار حالتی دوگانه داشتند ضمن ادای نماز اهل بی‌بندوباری هم بودند. در کنار آنان عده‌ای نیز اهل علم و فضل و علاقه‌مند به شعر و ادب و علوم وجود داشتند و یکی از عوامل اصلی که باعث رونق ادبیات در این عصر شده است علاقه شاهان قاجار به شعر و شاعری

ادبیات یا به عبارتی صحیح‌تر ادب، آیینة فرهنگ و تمدن یک ملت معرفی می‌گردد، زیرا تمام وجوه مدنیت ملت‌ها در آثار مکتوب آن‌ها جلوه‌گر است. با این اعتقاد پس بسیاری از مسائل از قبیل شیوه معیشت، طرز فکر، اندیشه‌های فلسفی، عقاید و آرای مذهبی و اخلاقی، نمودهای فرهنگی، مشکلات و محرومیت‌های اجتماعی، آداب و رسوم و... در آثار ادبی بازتاب یافته است. ادبیات هر دوره نشان می‌دهد که مردم هر دوره چگونه می‌زیسته‌اند؟ چه آداب و رسوم و اعتقاداتی داشته‌اند و حتی چگونه فکر می‌کرده‌اند؟ هیچ‌گاه ادبیات ملتی جدا از اجتماع، مبارزات، سیاست، فرهنگ، روان‌شناسی و امیدهای آینده نیست. ادبیات جدا از این مقولات وجود خارجی نمی‌یابد و با توجه به این مقولات، ادبیات به تاریخ نیز پیوند می‌خورد.

اما تفوتی که بین مورخ و ادیب وجود دارد این است که مورخ به دنبال بیان واقعیت‌های عینی تاریخ است، ولی شاعر به دنبال آفریدن دقیق و عینی تاریخ، سیاست و اجتماع نیست بلکه به دنبال ساختن ادبیاتی است که در حوزه ادبیات عینیت داشته باشد. بنابراین حوزه زیرساختی آن مربوط به ادبیات و مقولاتی مانند استعاره، تشخیص، سمبل و اسطوره است.

به نظر اندیشمندان، همچنان که هنر و ادب نسبت به تاریخ حوزه بینش وسیع‌تر دارد، شاعر هم نسبت به تاریخ و زمان جلوتر است، زیرا ریشه‌های فکری وی قوی‌تر است. چنانچه ادیبی این ویژگی را دارا نباشد، نسبت به زمان خویش عقب‌مانده محسوب می‌شود و شعر و کلام وی در لابه‌لای حافظه زمان محبوس مانده، منتقل نخواهد شد.

تاریخ و طبیعت، همانند موادی هستند که کیمیای هنر به دست انسان از آن‌ها آفریده می‌شود و آنچه هنر و ادبیات را اوج می‌بخشد وظیفه‌ای است که شاعر متعهد به قول فروغ فرخ‌زاد در برابر تبار خونی گل‌ها دارد. وظیفه شعر ماندگار، آن است که سرشت قدیمی، ازلی و ابدی و دائماً متحول انسان را متذکر شود و آنچه از شاعر باقی می‌ماند، صدای اوست که طی قرون استمرار دارد. بنابراین به خاطر پیوندی که ادبیات با اجتماع و سیاست و تاریخ دارد و بستر این مقولات است، مقولات مذکور نیز در تعامل با ادبیات و هنر است. بنابراین هر محقق لازم است شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فکری موضوع مورد بحث را در نظر گرفته آن‌گاه به تحلیل و بسط مسائل اجتماعی مورد نظر بپردازد. □

یغمای جندقی در قرن سیزدهم در دوره قاجار می‌زیست. این دوره اگر صدارت کوتاه‌مدت امیرکبیر را نادیده بگیریم، تقریباً دوره سیاه حکومت قاجار بود. دوران سلطنت قاجار، مصروف سرکوب نمودن مدعیان تاج پادشاهی و خواباندن فتنه‌های^۱ گوشه و کنار داخل کشور و تحریکات سیاسی خارجی بود. هرگاه فراغت دست می‌داد در حرم‌سرا و اندرونی به عیش و عشرت و خوشگذرانی مشغول بودند.

بعد از نابودی خاندان زند مؤسس سلسله قاجار، آقا محمدخان قاجار، با اعمال خشونت و قتل و غارت بر مخالفان خود چیره گردید و فتنه‌های داخلی را سرکوب نمود و با برقراری آرامش نسبی تاج‌گذاری نمود. پس از آقا محمدخان، نوبت به فتح‌علی‌شاه رسید. در این دوران دولت ایران گرفتار جنگ با همسایه شمالی بود که به‌رغم رشادت‌های عباس میرزا ولیعهد قاجار به خاطر خیانت‌های درباریان نتیجه مطلوب حاصل نگردید و منجر به از





و صله‌های گرانبهایی است، که به سخنوران می‌دادند.

شاعران در عصر قاجار اغلب به سبک بازگشت، که توجه به شاعران سده‌های چهارم تا هشتم بود، شعر می‌سرودند. به همین علت مضامین ابتکاری بین آنان کمتر مشاهده می‌شود و به همین خاطر است که در این دوره موجبات بازگشت به اسلوب‌های کهن از هر حیث فراهم شده بود و شعر در بین علما و خواص رواج داشت و طبقات پایین و پیشه‌وران کمتر می‌توانستند شعر بسرایند.

شاعران این دوره، جهت راه‌یابی به دربار شاهان و جلب رضایت و خشنودی آنان و اطرافیان‌شان به قصیده‌سرایی و مدح و ستایش اقدام نمودند. ستایش ممدوح را به حد اعلا رساندند تا زودتر به دربار راه یابند.

اکثر شاعران عصر قاجار مداحانی طماع بودند و هدفی جز کسب صله و شهرت نداشتند، همواره به اموری توجه می‌کردند که خوشایند شاه و حاکمان مستبد باشد زمانی ممدوحی را می‌سرودند و زمان دیگر از وی بدگویی می‌کردند.^۴ نه‌تنها شهامت انتقاد صریح از اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را نداشتند بلکه به زبان رمز نیز به انتقاد نمی‌پرداختند.

به طور کلی سرایندگان درباری عصر قاجار از مسائل و مشکلات اجتماعی مردم بی‌اطلاع بودند و شعر آنان در خدمت مدح بزرگان و هدف آنان از شاعری کسب منفعت مالی بود، در این عصر مدح ممدوح هر چه مبالغه‌آمیزتر بود مداح پادشاه بزرگ‌تری را دریافت می‌نمود. فتح‌علی‌خان صبا هنگام نبرد ایران و روس به سرودن شاهنامه مشغول بود و فتح‌علی‌شاه برای هر بیت مثالی طلا به او پاداش می‌داد^۵ و این در حالی بود که سربازان ایرانی با شکم گرسنه در جنگ سختی درگیر بودند. این پاداش بابت مبالغات و گزافه‌گویی به فتح‌علی‌خان داده شد.

با بررسی سرگذشت سخنوران دوران قاجار به این نکته پی می‌بریم که اغلب آنان در خدمت طبقه خواص بوده‌اند و سروده‌های آنان با زندگی و مردم و مسائل اجتماعی پیوندی نداشت. اما در بین شاعران آن دوره تعداد انگشت‌شماری نیز همچون یغما شهامت ابراز مشکلات و پرداختن به مسائل جامعه را داشته‌اند. یغما به دربار راه پیدا کرد ولی همچون هم‌قطاران‌ش درباری نشد و زبان به مدح و ستایش و تملق و چاپلوسی نگشود.^۶

اوج شاعری یغما با فقر و تنگ‌دستی اکثریت مردم و بحران‌های اقتصادی کشور همراه است. در واقع شعر یغما همچون آینه‌ای بازتابنده اوضاع اجتماعی ایرانی است که در آن زندگی می‌کند، افکار وی نمودار تنگ‌دستی‌های دوران کودکی و ستمی است که در دوران جوانی نسبت به او روا داشته شده است. شاعر ما یغما شاعری متعهد نسبت به جامعه است. در دوران حیات وی زمام امور کارها در دست افراد ناخلف و سودجو

قرار گرفت. مفاسد اخلاقی در میان عموم مردم به‌خصوص اربابان مناصب آشکار بود. بازار جور و ستم ستمگران هر روز از روز قبل پررونق‌تر می‌شد، به گونه‌ای که یغما نیز از زورگویی حاکمان جور در امان نمی‌ماند. وی با تیغ زبان با سادگی و صراحت به جنگ با دورنگی‌ها و ستمگری‌ها رفت و حربه‌ای که برای مبارزه برگزیده بود حربه هزل بود.

هزلیات تند و بی‌پروای یغما، عکس‌العمل او به تمام مفاسد اجتماعی زمان وی و زاینده زورگویی‌ها و ستم اربابان قدرت بود. یغما ناراسایی‌ها و گرفتاری‌های اجتماعی را درک می‌کرد و با دیدی ساده به انتقاد از آن‌ها می‌پرداخت. او کمتر به علت‌یابی جنایات و فسادهای اخلاقی توجه داشت، وی به هر حال با هزلیات خود به افشای چهره ستمگران پرداخت و جنایات و خیانت‌های بسیاری از حاکمان ستمگر را که نماینده حکومت وقت بودند، برملا کرد. آنچه نظم و نثر یغما را جاودانه و پایدار نمود بی‌پروایی و توجه او به مسائل اجتماعی دوران خودش بود. هزل و هجو او تازه‌یانه‌هایی بودند که جسورانه بر بیکر مفاسد اجتماعی فرود می‌آمدند. اگر هزلیات و هجو سرایی یغما که بخش عمده‌ای از مسائل اجتماعی زمان وی در آن منعکس گردیده است، نادیده گرفته شود، در قضاوت درباره جامعه عهد شاعر معیار و میزان مطمئنی در دست نخواهد بود. به عبارت دیگر هزل سرایی یغما زاینده زمان اوست و یغما در شعر خود به طبقات مختلف اجتماع، از گویندگان عصر تا چاپلوسانی که به هر بهانه‌ای در دربار گوهر سخن را بی‌رحمانه به پای خوکان می‌ریختند، توجه داشته است.

انتقاد یغما نسبت به صوفی و روحانی‌نمایان و رباکاران و متولیان امور دوران خویش دشنام ساده نیست، بلکه حمله‌ای است به وضع کهنه و فرسوده کشور و همه کسانی که مسبب یا سرشرشته‌دار آن هستند.

حاکمان عصر یغما سعی در زنده نمودن شکوه و جلال دربارهای غزنویان را داشتند و به همین جهت به قصاید مدحی و مثنوی‌های این سبک اهمیت خاص می‌داده‌اند. اما یغما در قالب قصیده سروده‌ای ندارد. در صورتی که شیوه رایج عهد یغما، بزرگ‌نمایی اقدامات ممدوح و تملق بود.^۷ شاعر مورد بحث، یغما، نه‌تنها به مدح و چاپلوسی توجه نمود، بلکه زشتی‌ها و پلیدی‌ها را به باد انتقاد گرفت. وی از پیشگامان طنزهای سیاسی به شمار می‌رود.^۸ شعاع سبک طنز یغما به گونه‌ای است که بخش عمده‌ای از سروده‌های طنز عصر مشروطه، به سبک یغما سروده شده است. ویژگی برجسته این طنزها توجه ویژه به زبان مردم است. بدین لحاظ سروده‌های یغما قابل فهم و برای عموم روشن است. وی موفق شده زبان شعر را از آب و تاب و آرایش‌های لفظی بزدايد و اصطلاحات مردمی را در آثارش به کار گیرد.

شعر یغما به جهت ستم‌هایی که نسبت به او روا داشته شده از یک حس بدبینی و متفی‌نگری برخوردار است. آوارگی‌ها، تهمت‌ها و مشکلات زندگی روح آزاده وی را بسیار آزرده و او را نسبت به روزگار بدبین ساخته است. نوع ترکیبات و مضمون‌سازی و فضای حاکم بر ابیات زیر گویای پژواک این فریاد است:

هفته کین، مه شر، سال دعا، قرن دعاست

خون هدر، مال هباست

شپ غم، روز ستم، شام الم، صبح عزاست

خون هدر، مال هباست



فتنه بیدار و امان خفته و خصم از در کین
 ترک تازان به کمین
 رسته بی شحنه و خوان چیده و فرمان یغماست
 خون هدر، مال هباست
 عصر، عصر خطر و روز، همی روز جدال
 وقت خود وقت قتال
 دور، دور ستم و عهد همی عهد جفاست
 خون هدر، مال هباست
 پای، پای زمی و دست همی دست سپهر
 کار، کار مه و مهر
 حکم، حکم قدر و امر همی امر قضاست
 خون هدر، مال هباست
 حکم خون، جهد جدل، امر جفا، نهی ندم
 کوش کین، سعی ستم
 نشر خط، بسط خطر، فقد ادب، قحط حیاست
 خون هدر، مال هباست

در سروده فوق یغما علاوه بر پیشتازی سبک شعری، نبود قانون، بی‌وفایی و تاریک بودن فضای جامعه را به خوبی ترسیم نموده است.
 فریاد یغما از ستم و غارت جامعه فقط مربوط به خود او نیست بلکه سر شوریده و روح طوفانی او که در جست‌وجوی عطشناک در پی یافتن زبانی برای چلانیدن هرچه بیشتر جانینی چون علی‌میرادخان تونی خراسانی^۱ که به جندق و بیابانک^۲ حمله کرده و اموال مردم را غارت کرده است.
 یغما فریاد خویش را به گونه‌های متفاوت به گوش زمامداران رسانده است. اگرچه به قول خودش «آنچه البته به جایی نرسد، فریاد است.»^۳
 وی در «مکاتیب و منشآت»^۴ به بزرگان زمان خویش، درباریان و شاهزادگان نامه نوشته است. در اشعارش نیز خطاب به شاهزادگان قاجار مانند سیف‌الدوله قاجار، بهمن‌میرزای قاجار و دیگران سروده‌هایی دارد. همچنین برای صدر اعظم^۵ محمدشاه قاجار شعر سروده است. ابیات زیر انتقاد یغما را نسبت به این فرد نشان می‌دهد:

نگذاشت به ملک شاه حاجی درمی
 شد صرف قنات و توپ هر بیش و کمی
 نی مزرع دوست را از آن آب نمی
 نی...^۶ خصم را از آن توپ غمی

یغما در شعر خود از قالب‌های متفاوتی چون غزل، رباعی و مستزاد برای بیان طنز و انتقاد بهره برده است. آرایه کنایه نیز که در هجو کاربرد فراوان دارد، مورد نظر وی بوده است. درد دل‌ها و مشکلات جامعه که مربوط به طبقات و افراد گوناگون می‌باشد در فحوای مضامین، آورده شده است. یکی از موضوعاتی که این آزاده نواندیش به کار گرفته، نوحه‌های سیاسی است که اغلب این نوحه‌ها با خطاب به شاهزادگان قاجاری ختم می‌شود. نوحه معروف «سردار حسینم» از آغاز تا پایان موج خشم و دریای کینه گوینده نسبت به بهمن‌میرزای قاجار^۷ است. در ادامه قسمت‌هایی از این سروده ذکر می‌شود:

این تشنه لبان را سر و سردار حسینم
 سردار حسینم
 بودی اگر م رخصت پیکار حسینم

سردار حسینم
 نگذاشتمی پنجه گشودن پی آورد
 در پهنه ناورد
 با شبیر نیستان سگ بازار حسینم
 سردار حسینم
 دادم به گرفتاری اعدا زن و فرزند
 چه خویش و چه پیوند
 تا دوده عزت نشدی خوار حسینم
 سردار حسینم
 تا جان نکنم در سر این کار حسینم
 سردار حسینم
 در وقعه کبری که زند زال به داستان
 سردار حسینم

از جنبه‌های انتقادی شعر یغما، انتقام‌جویی شخصی است که البته آن هم مثنوی است نمونه خروار. یغما قربانی زورگویی، ستم، نابرابری، کج‌فکری و کوتاه‌بینی حاکمان است. او ناچار است بر سر متجاوزان فریاد بکشد.
 هنگامی که مأمور مالیات پس از چند سال خشک‌سالی جهت کسب مالیات اجباری از مردم سمنان و دامغان و جندق اقدام می‌کند، از آنجا که با خانواده یغما رابطه خوبی نداشت و گویا نسبت به مقام و موقعیت یغما در دستگاه سردار ذوالفقار خان، حاکم سمنان، رشک می‌ورزیده به دروغ نامه‌ای تهیه می‌نماید و در آن از سردار ذوالفقار خان، بدگویی و فحاشی می‌نماید سپس آن را به مهر یغما، مهور کرده و برای سردار می‌فرستد. آن‌گاه سردار دستور توقیف یغما و خاندان و اموالش را صادر می‌نماید. یغما بعد از این واقعه چوب مفصلی خورده، منزوی می‌شود و تخلص خویش را از مجنون به «یغما» مبدل می‌کند. ظلمی که سردار ذوالفقار خان با یغما کرده حتی در همان دوره بیداد نیز چیزی خارج از طاقت بشری بوده و زباتزد فضلا بوده است. فاضل خان گروسی^۸ در نامه‌ای چنین می‌گوید:

«حاصل او یا من آن می‌کند که آب با بنیان منطمس و باد با خرگاه
 مندرس و ذوالفقار خان با ابوالحسن جندقی و سهراب خان با حاجی محمد
 بسطامی.»^۹ همچنین در مورد مظالم سردار، یغما رباعی‌ای سروده، که شهرت یافته است:

کس نیست که چاره آرد آفات تو را
 آه ندهد اجل مکافات تو را
 دفع تو به غیر از تو تمنا نکنم
 ای نام تو بر کمز زنده ذات تو را

در این دوران فحاشی بین حاکمان بسیار رواج داشت و یغما کتاب سرداریه خود را در دوران اقامت در سمنان به نام ذوالفقار خان تألیف کرده است. نمونه دیگر از وقایعی که در آن زمان روی داده و یغما به آن التفات نموده است مربوط می‌شود به شهر کاشان، که به یغما اتهام می‌گساری بستند^{۱۰} و امام جمعه این شهر دستور حد زدن وی را صادر کرد و ملا احمد نراقی^{۱۱} به فریادش رسید و با حمایت مؤثری که از او کرد، وی را نجات داد.

در سال آخر عمر یغما شاهزاده سیف‌الله میرزا، پسر فتح‌علی‌شاه، حکمران سمنان، چندین مرتبه یغما را به سمنان دعوت کرد، اما او به علت پیری و شکستگی، عذر خواست. شاهزاده، یغما را مورد غضب قرار داده و چند نفر



شعر
 صدای زمان
 اوست، سخنان
 زشت، مستی
 مستی چینی است
 که علی حاکمان
 و بیخفت، ظالم
 بی خردی
 فریب علیه بی
 ان شده
 ادی
 داد است

را می‌فرستد که او را چوب زده و مبلغی به عنوان جریمه از وی بگیرند. در زمان یغما هنوز شبیه‌خوانی ناطق در ایران چندان معمول نبوده است، بعد از سفر ناصرالدین شاه و مشاهدات او از شیوه کار تئاتر اروپا این شیوه رواج یافت. یغما روشی را که برای انتقاد از حاکمان جور به کار می‌گرفت متفاوت بود. شیوه‌ای که برای انتقاد از علی‌مراد خان تونی به کار گرفت، تعزیه بود. علی‌مراد خان در حوالی کوه‌های طشتاب^{۲۰} به کاروان شتری برخورد کرده آن را غارت می‌کند. از قضا در این قافله چند شتری نیز متعلق به یغما و بستگان وی بود که غارت آن‌ها توسط خان یاغی خشم یغما را برانگیخت. تدبیری که یغما در برابر این چپاول به کار می‌گیرد سرودن منظومه‌ای به سبک تعزیه است. منظومه مذکور مملو از سخنان مستهجن بازاری و عامیانه است. آغازگر این سرود بیت زیر است:

خواهی اگر مشاهده تفصیل ماجرا

اینک شبیه اوست که آورده‌ام برون

علی‌مراد خان می‌گوید:

دریغا آسمان آواره کرد از کشور خویشم

نماند پس به من زین روزگار ناگهان پیشم

و در خاتمه می‌گوید:

کسی حکایت از این خوب‌تر ندارد یاد

که بر مراد مرادی دزد لعنت باد

از قضا این نفرین و لعنت در حق علی‌مراد خان تأثیر نمود. هنگامی که ناصرالدین شاه قاجار متوجه شد که یغمای جندقی، علی‌مراد خان تونی را به سبک جالبی به باد هجو گرفته است، خواست که این شبیه را به نمایش درآورد و چنین عملی صورت گرفت و حتی علی‌مراد خان نیز از این موضوع اطلاع یافت و پس از مدتی کوتاه از دنیا رفت و به سزای اعمال ننگین خود رسید.

یغما با افراد طبقات گوناگون جامعه در ارتباط است. اما همواره معاشرینش مطابق خواست و اراده او نبوده‌اند، هرگاه از معاشران سرشناس خویش

می‌رنجید، با سلاح هجو و هزل به مقابله با آن‌ها می‌پرداخت. وی به خاطر موقعیت جغرافیایی مولدش، جندق، با علمای شیخیه^{۲۱} آموشد داشته است با حاج سید میرزای جندقی مجتهد معروف و نافذالکلمه جندق و بیابانک که هم‌عصر با یغما بوده است، ارتباط داشته است. اما ارتباط این شاعر با عالمان بی‌عمل و زاهدان ریایی به دلایل عدیده همیشه سرد بوده است و کوشش‌های زیاد دیگران برای اصلاح این رابطه مفید واقع نشده است. یغما در این خصوص مثنوی «قاضی‌نامه» را سروده است، گفته شده که این مثنوی پنج هزار بیت بوده که در حال حاضر صرفاً هزار بیت از آن در دست است حتی حاج اسماعیل تهرانی که اکثر هجویات یغما را نقل و جمع‌آوری نموده است، در مجموعه خود از نقل قاضی‌نامه تحاشی ورزیده است. آغاز این مثنوی با بیت زیر است:

ستایش کسی را که هستی با بیت زیر است

نهاد بلندی و پستی از اوست

موضوع فریب‌کاری عوامانه مفتی و صوفی و متدینین از مسائل اجتماعی است که در شعر یغما انعکاس یافته است. ظاهر فریبان هر گروهی به نامی در جامعه ظاهر می‌شوند، ولی هدف آن‌ها مشترک است و خلق سرگردان هستند.

یغما برای رسوایی آنان که بر گرده خلق بی‌رحمانه تازیانه فرومی‌آورند شیوه نوحه سینه‌زنی و مکالمه را برمی‌گزیند. خلاصه واقعه بدین قرار است که جمعی از اهالی کاشان به عزم سفر حج از راه جبل‌عامل می‌گذرند، در آنجا رئیس قبیله‌ای، آن‌ها را به میهمانی دعوت می‌کند و اتفاقات تلخی در آنجا روی می‌دهد که حاصل آن تندانتقادی هزل‌آمیزی است که یغما در خصوص کسانی که به قصد کسب درآمد و فریب خلق راهی سفر حج می‌گردند به نظم درآورده است. نام این منظومه «حجاج و اعراب» است.

شعر یغما بازتاب اجتماع اوست. او کوهی است با پژواک صدای اجتماع. در جامعه یغما، نمی‌توان به هیچ گروهی دل خوش کرد. مردم مصداق



«الناس علی دین ملوکهم» هستند، به حاکمان خود اعتماد ندارند. زیرا هر روز شاهد زد و بندهای پشت پرده حاکمان و عالمان هستند. زاهدان به زینت زودگذر دنیا مشغول‌اند و بهشت را در دنیا یافته‌اند و زهد و پارسایی را دام معاش نموده‌اند. درویش‌بازی و صوفی‌گری رونق یافته، از صدر تا انتها صوفی مسلکی رواج دارد ولی صوفی اجتماع‌گریز و منزوی که هیچ‌گونه توجهی به اجتماع ندارد. صوفی هرگاه ظلم‌ها و ستم‌ها و بی‌عدالتی‌ها را درک می‌کند، سعی می‌نماید خویش را به درون سرگرم نماید تا هم خود را راضی نماید و هم بتواند حاکمان و مردم را به گونه‌ای تحت سلطه داشته باشد.

بازار دروغ و نفاق و چاپلوسی کاسه‌لیسان داغ است.^{۳۲} هنر و علم ارزشی ندارد. یغما همانند گذشتگاه از بی‌مروتی روزگار شکوه در دل و زبان دارد. وی نیز همچون حافظ شیرازی و سیف فرغانی و... این بیماری جامعه را ابراز می‌نماید و این خط سیر فکری مشترکی است که هر پژوهشگری احساس می‌نماید که از قرن‌ها قبل ایجاد شده و همچنان ادامه دارد. با مقایسه ابیات زیر این مطلب روشن‌تر می‌شود:

یغما:

کالای وفا خوارتر از اهل هنر شد

ای وای به یغما که جز اینش هنری نیست

حافظ شیرازی:

جای آن است که خون موج زند در دل

زین تغابن که خرف می‌شکند بازارش

سیف فرغانی:

منسوخ شد مروت و معدوم شد وفا

زین هر دو نام ماند چو سیمرغ و کیمیا

علاوه بر خواری اهل هنر، کالای مروت و محبت نیز ارزشی ندارد. این موضوع و درد دل یغما با فضای حاکم بر جامعه که بر اثر تقلید کورکورانه از گذشتگان^{۳۳} و هرج و مرج زمان پدید آمده، بعید نیست.

یغما از وضعیت موجود خونین‌جگر شده است.^{۳۴} هر زمان شاهد نامردمی‌هاست و حتی خودش کشته نامردمی‌ها و ظلم حاکم بر جامعه است.^{۳۵} فاصله بین مردم و طبقه حاکم زیاد شده و مردم نزد زمامداران ارج و اهمیت والایی ندارند^{۳۶}، به عنوان ابزاری از آن‌ها استفاده می‌شود. همان‌گونه که تصمیمات دولتمردان متزلزل است، وفاداری مردم هم نسبت به حکومت متزلزل و بی‌ثبات است. پناهگاه مردم قاضیان و عالمان بودند ولی آنان نیز به قدرت‌ها وابسته هستند. متدینان از درون پوسیده و دچار فساد هستند.^{۳۷} طبقه تحصیل کرده سعی در عوام‌فریبی و سوءاستفاده از غفلت وجدان عمومی دارد. اینان خواستار پیروی جاهلانته مردم از خواست‌هایشان بودند.^{۳۸} یغما همانند داوری هوشیار در جامعه و دربار نظاره‌گر امور است. هم از مردم و هم از عالمان و درباریان^{۳۹} دلی شکسته دارد. به همگان بدبین است و همه را با تازیانه هزل و هجو به باد انتقاد می‌گیرد. یغما نظاره‌گر کم‌سوادی و بی‌فضلی عالمان و شرارت بی‌حد سردمداران است.^{۴۰}

یغما از جهت دیگر، جسورانه خلاف جهت معمول زمان قد علم کرد و همچون خاری در گلوئی زمامداران کشور بود. وی در شعرش با همان زبان با سردمداران سخن می‌گوید که آن‌ها با او و جامعه‌اش سخن

می‌گویند.

افشای معایب و مفاصد زمان، حمله به وضع فرسوده و کهنه کشور و مسیبان آن، همه و همه شیوه‌ای غیر از شیوه رایج راه، که مدیحه بود، می‌طلبد. حرکت یغما همچون شنا جهت خلاف جهت رودخانه بود^{۴۱} و در این راه هم خون دل باید می‌خورد و هم هزینه آن را باید می‌پرداخت. پیش از این در خصوص ستم‌هایی که به یغما رفته بود، سخن رانیم.

یغما سعی نمود با وجود دقت و ریزبینی که در تحلیل طبقات مختلف جامعه دارد عدالت را رعایت کند. وی به افراد آزاده و بزرگمنش احترام گذاشته، همواره حساب آزادگان یا ارواح مکرم را از دیگران جدا می‌نماید و مردم را به تأسی از آنان تشویق کرده، خود را مطیع این گروه می‌داند.^{۴۲} آداب و رسوم و سنت‌های حسنه جامعه برای او ارج و قرب ویژه‌ای دارد. یغما به سنت وقف پایبند است و برای اثبات عقیده خویش بخشی از اموالش را وقف برپایی مجالس عزاداری امام سوم شیعیان می‌نماید و در «مکاتیب» به فرزندان مطلب را یادآوری می‌نماید و این ویژگی برخاسته از مناعت طبع و اعتقاد راسخ وی به اصول اخلاقی و دینی اجتماع است.

یغما با دید جامعه‌شناسانه، شرارت‌های جامعه را برخاسته از دو انگیزه می‌داند.^{۴۳} عده‌ای غارت و ستم را به انگیزه و به تقلید از دیگران برای رسیدن به زندگی مرفه دنیایی روا می‌دارند و پاره‌ای نیز خوی و خصلت چپاول و ستم به دیگران را ذاتاً و مادرزادی با خود دارند. وی راهی که برای نجات از ظلم و ستم فراروی بشر وجود دارد، همانا توسل به ارواح مکرم، امامان، آزادگان و وارستگان از قید و بندهای دنیا می‌داند چراکه اینان وجودشان از رذالت پاک و از انحراف دور هستند و شایستگی دستگیری و هدایت خلق را دارا می‌باشند. به نظر یغما حرکت بشر به این سمت موجب رستگاری اوست.^{۴۴}

با جست‌وجو در دیوان یغما با مسائل اجتماعی دوران آشنا می‌گردیم و او را بیش از دیگر شاعران هم‌عصر وی اجتماعی می‌یابیم. در «خلاصه‌الافتتاح»^{۴۵} گوشه‌ای از فساد موجود در جامعه را درک می‌کنیم. «صکوک‌الدلیل»^{۴۶}، مظهر نامردی، دغل‌بازی، ریاکاری، فریب و ناجوانمردی است. بیداد و ستمگری زورگویان را در نوحه‌ها و مراثی سیاسی مشاهده می‌کنیم. اوضاع نابسامان اجتماع در غزلیات سرداربه بازگو می‌شود. مشکلات مسئولان و ناتوانی در به نظام درآوردن کارها با زبان آسان و مردمی در رباعیات سرداربه بیان شده است. بنابراین شعر یغما آینه‌ای است که هرکس تصویر جامعه و خویش را در آن می‌تواند ببیند.^{۴۷}

شعر یغما صدای زمان اوست، سخنان زشت و مستهجنی است که علیه حاکمان خرفت، ظالم و بیمار بیان شده، فریادی علیه بیداد است. یغما شاعر دوره بازگشت ادبی، پیش‌تاز و پیش‌آهنگ شعر دوره مشروطه است.^{۴۸}

به‌راستی وجود شاعرانی همچون یغما چندقی زمینه‌ساز ظهور و پیدایش شاعران اجتماعی در دوره بعد ادبیات ایران است.

منابع و ماخذ

۱. آریون‌پور، یحیی، از صبا تا نیما، ج ۱، زوار، تهران، ۱۳۷۲.

دیگر، از جهت
خلاف جهت معمول
زمان قد علم کرد
و همچون خاری در
گلوئی زمامداران
کشور بود. وی در
شعرش با همان زبان
با سردمداران سخن
می‌گوید که آن‌ها با
او و جامعه‌اش سخن
می‌گویند.

دیوان یغما



۲. آل داوود، سید علی، *دیوان اشعار یغما*، توس، تهران، ۱۳۶۷.
۳. آل داوود، سید مرتضی، *درخت تنبور کویر، مگستان*، تهران، ۱۳۸۲.
۴. آل داوود، سید علی، *منشآت و مکاتیب یغما*، توس، تهران، ۱۳۶۲.
۵. براهنی، رضا، *کیمیا و خاک، مرغ آمین*، تهران، ۱۳۶۶.
۶. شاهرودی، اسماعیل، *دیوان خواجه حافظ شیرازی*، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.
۷. فرخزاد، فروغ، *ایمان بیابوریم به آغاز فصل سرد*، مروارید، ۱۳۶۳.

پی نوشت

- * نگارنده: مختار نبوی، دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی
۱. از قبیل آشوب‌های زمان محمد شاه: طغیان آقاخان، رئیس فرقه اسماعیلیه، قیام سید محمد باب، فتنه محمدحسن خان پسر الهیارخان آصف‌الدوله.
 ۲. عهدنامه‌های گلستان، ترکمن‌چای و قین‌کنش‌تین از جمله آن‌هاست.
 ۳. به عنوان نمونه سردار دوآلفقارخان سمنانی معمولاً لفظ ناشایستی را بر زبان جاری می‌کرد. همچنین ملایم‌ترین فحش ناصرالدین‌شاه، پدروسوخته بود.
 ۴. قالی، حاج میرزا آغاسی *راقلب کیتی، روح عالم، انسان کامل، خواجه دو جهان، مظهر یاری* ستوده بود. چون از مسند ریاست برکنار رفت و امیر کبیر به جای وی منصوب گردید او را *ظالم ثقی* و امیر را *عالم ثقی* خواند و پس از برکناری امیر کبیر و صدارت میرزا آقاخان نوری او را *خصم خائکی و اهریمن خوی و بدگوهر و صدراعظم را آصف برخیا* نامیده است.
 ۵. فتح‌علی‌شاه قاجار در پادشاه سرون «شاهنشاهنامه» چهل هزار مثنوی طایفه فتح‌علی‌خان صبا داد.
 ۶. تنها شعر مدحی یغما در مدح یکی از بزرگان صوفیه به نام سید محمد خان علوی نایینی سروده است؛ مطلع غزل چنین است:
از قد و رخسار و لب و طوبی و خلد کوثر است
یارب این بستان مینو یا بهشت دیگر است
 ۷. از معاصران یغما، فتح‌علی‌خان صبا، سرورش اصفهانی و قالی شیرازی اشعار مدحی فراوان سروده‌اند. سرورش منظومه‌ای به نام «فتح‌نامه» در توصیف اقدامات ناصرالدین‌شاه قاجار دارد، همچنین فتح‌علی‌خان صبا در «شاهنشاهنامه» شرح جنگ‌های فتح‌علی‌شاه را به نظم درآورده است.
 ۸. اشعار یغما را با اشعار شاعران دوره مشروطیت از قبیل نسیم شمال و ملک‌الشعرای بهار مقایسه کنید. ر.ک. از صبا تا نیما، یحیی آرین‌پور، جلد ۲.
 ۹. وی از امرای غارتگر خراسان بود، در دوره مورد بحث به غارت کاروانی از اهالی خور و بیابانک (زادگاه یغما) پرداخت.
 ۱۰. جندق و بیابانک نام قدیم منطقه خور و بیابانک فعلی از توابع اصفهان است.
 ۱۱. ر.ک. غزل ۲۸، *دیوان اشعار یغما* جندقی.
 ۱۲. نام اثر منثور یغما جندقی که شامل نامه‌های اوست.
 ۱۳. حاج میرزا آقاسی.
 ۱۴. در این گونه موارد جهت رعایت پاکیزگی کلام حذف گردیده است.
 ۱۵. بهمن میرزا، برادر تنی محمدشاه قاجار بود.
 ۱۶. فاضل خان گروسی نویسنده تذکره انجمن خاقان.
 ۱۷. ر.ک. از صبا تا نیما، یحیی آرین‌پور، جلد اول، ص ۵۸.
 ۱۸. منظومه «خلاصه‌الافتضاح» شرح این واقعه می‌باشد که به شیوه طنز است.
 ۱۹. از مجتهدان نامی معاصر یغما جندقی و صاحب «معراج‌الساده» است.
 ۲۰. طشتاب نام قدیم چند کوه در ضلع جنوب شرقی خور و بیابانک از توابع اصفهان است که سه فرسنگ با خور فاصله دارد.
 ۲۱. نام یکی از فرق اسلامی است که در جندق و بیابانک پیروانی دارد.
 ۲۲. یاران ریا به پرده، چه شیخ و چه شاب مستانه کشند از لب ساغر می‌ناب
تا نکه‌ت می‌به حیل‌ت از وی برود
بی‌پرده همی کشند سجاده به آب
ر.ک. رباعیات سردار یغما، رباعی ۲، *دیوان یغما* جندقی.
 ۲۳. همی بر لاش پوسیده نیاکان تا به کی بالی
تفای کرکس چه بر پری بدین مردار!...

- ر.ک. غزل ۲۶، *غزلیات سردار یغما*، دیوان یغما جندقی
۲۴. بسم خون خوردن از دوران این مینای...
به چرخ افکن چمانی جام جان‌افزای...
ر.ک. غزل ۹، *غزلیات سردار یغما*، دیوان یغما جندقی
۲۵. از این... مردم جز سگی ناید اگر آید
ز گرگان پوستین دوزی و از بوزینه نجاری
ر.ک. غزل ۸، *غزلیات سردار یغما*، دیوان یغما جندقی.
۲۶. یا چنین خر مردم ار گیتی چمد در... [گاو
غم به... اسب سردار است گویی نیست، هست
از این... خران گر ریش گاو
نماند غم به... اسب سردار
ر.ک. غزل ۳ و ۱۰، *غزلیات سردار یغما*، دیوان یغما جندقی.
۲۷. شیخ و نان وقف و ما و باده می...
داوری کن کار آتش خوب‌تر یا کار آب
از صلاح زاهد!... ناید جز فساد
این مثل فاش است کز بازیچه جنگ آید همی
ر.ک. غزل ۱۳ و ۱۵، *غزلیات سردار یغما*، دیوان یغما جندقی.
۲۸. ز دانش این را بهره‌های، وز بیش آن را بخش هوی
زین های و هوی از جا مشو!... هی... هی
ر.ک. غزل ۱۹، *غزلیات سردار یغما*، دیوان یغما جندقی.
۲۹. من و ز آسیب این... گان دربار آن سلطان
که بر وی سلطنت ختم است و بر سردار سرداری
ر.ک. غزل ۸، *غزلیات سردار یغما*، دیوان یغما جندقی.
۳۰. هان مگو مفتی همین دراعه و دستار داشت
فضل را آگه نیم!... بسیار داشت
ر.ک. غزل ۲۱، *غزلیات سردار یغما*، دیوان یغما جندقی.
۳۱. آنکه نسود سخن جز به لب یار منم
و آنکه تشکست گهر در پی دینار منم
ر.ک. مطلع غزل ۳۲، *غزلیات سردار یغما*، دیوان یغما جندقی.
۳۲. جز تخمه آزادگان کآمد به فر فرهی
ممتاز از این... چونان که فروردین ز دی
ر.ک. غزل ۱۹، *غزلیات سردار یغما*، دیوان یغما جندقی.
۳۳. برخی از تقلید اخوان پارهای از بطن مام
زمرهای... از پشت پدر!... اند
ر.ک. غزل ۶، *غزلیات سردار یغما*، دیوان یغما جندقی.
۳۴. حلقه شو در دایره ارواح کاتجا جلودان
ره نخواهد یافت نی... نی...
ر.ک. غزل ۵، *غزلیات سردار یغما*، دیوان یغما جندقی
۳۵. خلاصه‌الافتضاح نام مثنوی است که یغما جندقی داستان شاهد بازی و می‌خواری که در کاشان اتفاق افتاده را بیان شیرین به نظم درآورده است.
۳۶. نام مثنوی دیگر یغما جندقی است که ظاهراً به مدح پدراخته ولی در واقع در هجو فردی که کتاب و قلمدان وی را ربوده، سروده است.
۳۷. کافر قومی و قومیم مسلمان خوانند
هر که بینی رخ خود دیده در آینه ما
ر.ک. غزل ۲۲، *دیوان یغما* جندقی.
۳۸. یغما جندقی قالب مستزاد را برای سرودن اشعار مذهبی به کار گرفت. این قالب در دوران مشروطه و بعد از آن در مضامین سیاسی و اجتماعی رونق گرفت. در اشعار سید اشرف‌الدین گیلانی «نسیم شمال» و ملک‌الشعرای بهار نمونه‌های فراوان توان یافت.

